

# دکتر بیل مونس، موعظه بالای کوه، درس نهم، متی ۱:۶ به بعد، پیروی از اعمال پرهیزگاری

بیل مونس و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر بیل مونس در حال تدریس در مورد موعظه بالای کوه است. این جلسه نهم در مورد متی ۱:۶ و پس از آن در مورد آثار تقوا است.

خب، به فصل ۶ در مورد موعظه بالای کوه رسیدیم.

بخش عمده‌ی بحث، حداقل در بخش اول فصل ششم، در مورد دعا خواهد بود، اما ما فقط به نوعی مسیر خود را ترسیم خواهیم کرد و خواهیم دید که چگونه پیش خواهیم رفت. پس، بیایید دعا کنیم که شروع کنیم. پدر، ما از کنترل و نظارت مطلق تو بر همه چیز سپاسگزاریم.

در مورد کرسستن، در مورد مسائل زندگی ما و مسائل کلیساهای ما، و اغلب ما نمی‌فهمیم که شما چه می‌کنید اما به شما اعتماد داریم، و وقتی صحبت از دعا می‌شود، پدر، آیا ممکن است به ما اعتقادات جدیدی بدهید و روش‌های جدیدی برای تفکر و روش‌های جدیدی برای موعظه در مورد دعا به ما بدهید که مردم ما را تشویق کند تا با شما صحبت کنند، با شما ارتباط برقرار کنند و به شما اعتماد کنند. به نام عیسی، آمین بسیار خوب، ما به بخش اصلی بعدی در مورد خطبه بالای کوه در فصل ۶ می‌رسیم. سوال کلی فصل ۶ نه تنها در مورد این سه عمل اول تقوا است، بلکه در مورد بحث پول و جستجوی پادشاهی کلمات خدا در تمام طول فصل ۶ نیز هست. سوال واقعی این است که می‌خواهید چه کسی را راضی کنید؟ برای چه کسی زندگی می‌کنید؟ آیا طوری زندگی می‌کنید که توسط دیگران ستایش شوید، یا طوری زندگی می‌کنید که توسط خدا ستایش شوید؟ این سوال اصلی است، و عیسی، این یک حرکت طبیعی از فصل ۵ است. شما فراخوان متفاوت بودن، نمک و نور بودن را می‌دانید.

دعوت به تسلیم شدن در برابر برتری او و درک او از عهد عتیق می‌دانید، اینطور نیست که او به یک موضوع کاملاً جدید پرداخته باشد، اما موضوع خوبی است که ما برای چه کسی زندگی می‌کنیم. ما به چه کسی متعهد هستیم؟ ما به دنبال ستایش چه کسی هستیم؟ چیزی همین الان به ذهنم رسید. در بحث صبحانه امروز صبح در مورد آخرین مورد مطرح شد. اجازه دهید فقط در پرانتز در مورد شریعت بگویم. به نوبه خود، همانطور که شما با عهد عتیق، روابط عهد جدید و از این قبیل چیزها دست و پنجه نرم می‌کنید، یکی از چیزهایی که من را گیج می‌کند این است که وقتی شریعت را می‌بینم، تمایل دارم به عهد عتیق فکر کنم و گاهی اوقات شریعت به عهد عتیق اشاره دارد، معمولاً به شریعت موسی درست در اسفار پنجگانه اشاره دارد و من دیروز این نکته را مطرح نکردم.

پولس خیلی واضح می‌گوید که شریعت موسی قرار بود ما را به مسیح برساند، و دیگر منسوخ شده است، درست است؟ منظورم این است که این پیام غلاطیان است، بنابراین ناامیدکننده است که من به آن فکر نکرده بودم. ما هنوز تحت عهد ابراهیمی هستیم که یک عهد ابدی است، اما عهد موسی قرار بود ما را به مسیح برساند، و دیگر منسوخ شده و شریعت مسیح جایگزین آن شده است.

اگر دفعه قبل با داگ مو اینجا بودید، او نکته‌اش را خیلی بهتر از من بیان کرد، و بنابراین آن بخش‌هایی از شریعت موسی که در عهد جدید تکرار شده‌اند را ما به آنها پایبندیم، اما هیچ کدام از این بحث‌ها بر پیامبران بزرگ و کوچک، نوشته‌های مزامیر و امثال، که بخشی از شریعت موسی نیستند، تأثیری ندارد، بنابراین فقط

می‌خواستم تأکید کنم که ما در مورد شریعت و تأثیرات آن صحبت کردیم. شریعت موسی، طبق گفته پولس در غلاطیان، یک اقدام موقت برای رساندن ما به مسیح بود و با شریعت مسیح جایگزین شده است. بنابراین، من آن را به هر حال در سخنرانی دیروز مطرح می‌کنم و اتفاقاً یکی از پیچش‌های آن، سبب است زیرا همه ما می‌دانیم که سبب و ده یک دو چیز کاملاً واضح در عهد عتیق هستند که در عهد جدید تکرار نمی‌شوند.

نکته در مورد حفظ روز سبت این است که اگرچه این دستور تکرار نشده است، اما در پیدایش ۲ در تار و پود خلقت نوشته شده است، بنابراین شما هنوز باید با چرخه زندگی و کار و استراحتی که خدا در خلقت قرار داده است، سر و کار داشته باشید، بنابراین فقط به این دلیل که دستور سبت در عهد جدید تکرار نشده است، شما هنوز باید با پیدایش ۲ سر و کار داشته باشید. به هر حال، شاید این کمی به آن مکالمه کمک کند. بسیار خوب، پس چه کسی را می‌خواهید راضی کنید؟ برای چه کسی می‌خواهید زندگی کنید؟ ستایش شما برای کیست؟ خب، عیسی این فصل را مانند اغلب اوقات با گفتن مستقیم آنچه در مورد آن صحبت می‌کند، شروع می‌کند. در اینجا تر آمده است: مراقب باشید که پارسایی خود، به عبارت دیگر، اعمال پرهیزگاری خود را در مقابل دیگران انجام ندهید تا توسط آنها دیده شوید.

کلید این است. اینکه آنها تو را ببینند. اگر این کار را بکنی، هیچ پاداشی از پدر آسمانیات نخواهی داشت.

جالب است، اینطور نیست؟ گناه آنقدر زیرکانه و آنقدر فریبنده است که می‌توانیم کارهای درست را به دلایل نادرست انجام دهیم. ما قصد داریم به سه عمل سنتی تقوا، یعنی دعا و روزه و اعمال تقوا، نگاهی بیندازیم. هیچ اشکالی در این کارها وجود ندارد، اما اگر آنها را به دلیل نادرستی انجام دهید، در فصل ۶ محکوم خواهید شد. زیرا این بدان معناست که تنها ستایشی که دریافت خواهید کرد از جانب انسان‌ها است. این ستایش از جانب خدا نخواهد بود.

دارم فراموش می‌کنم کجا هستیم. می‌تونم اینجا بگم رفیق، مگه نه؟ ستایش تو از جانب بشر نیست، از جانب خداست. خیلی خب.

کلید اصلی انگیزه است. اینطور نیست که اعمال پرهیزکارانه اشتباه باشند، اما اعمال صالح می‌توانند به دلایل نادرست انجام شوند. می‌توانند برای دیده شدن توسط مردم انجام شوند.

این انگیزه است. این قلب است که دوباره همان چیزی است که ما در نیمه دوم فصل ۵ در مورد آن صحبت کرده‌ایم. این قلب است. این خلوص قلبی است که می‌تواند به دلایل اشتباه انجام شود.

و ارزش کارهای نیک انجام شده به دلایل نادرست چیست؟ شما هیچ پاداشی از پدر آسمانی خود ندارید. فرض بر این است که همه ما پاداش خدا را می‌خواهیم، پاداشی که بی‌نهایت ارزشمندتر از ستایش انسان است. او می‌گوید اگر کار درست را به دلیل نادرست انجام دهید، هیچ چیزی از خدا به دست نمی‌آورد.

مهم نیست چقدر ببخشید و دعا کنید و روزه بگیرید، هیچ چیز از خدا دریافت نمی‌کنید. یکی از موعظه‌های مورد علاقه‌ام که همیشه شنیده‌ام، مال خودم نبود. سال‌ها پیش در کلیسای در اسپوکن به آن رفتم و کشیش بسیار شجاع بود، او گهگاه به خاطر حرف‌های تندش به دردمس می‌افتاد، اما من همیشه از آن خوشم می‌آمد.

در طول هفته با یکی از اعضای کلیسا که بسیار ثروتمند بود، او خیلی واضح گفت که اگر کلیسا می‌خواهد. همچنان از او پول بگیرد، بهتر است تسلیم شوند یا ابراز وجود کنند و کاری را که او می‌خواهد انجام دهند. خب، او این را به کشیش اشتباهی گفت. و بنابراین، موعظه بعدی، ما آن را موعظه پیشکش بدبو می‌نامیم.

در آن کلیسا با بدنای زندگی کن. و او در پایان این سخنان را گفت. اگر برای کنترل این کلیسا پول می‌دهید، پول بدبوی شما، نذری را بدبو می‌کند.

این داره کلیسا رو به گند می‌کشه، و من هیچ کدوم از پول‌های کثیف رو نمی‌خوام. پول کثیف رو بردار و از اینجا برو. تا حالا همچین موعظه‌ای شنیدی؟ اونجا، فقط داشتم از این گوش تا اون گوش می‌خندیدم. چون می‌دونستم داره در مورد کی حرف می‌زنه.

و من فکر کردم، وای، رفیق. آره، خوب بود، و تا جایی که من آن آقا را می‌شناسم جالب هم بود، و او یک آقا نبود. او فقط با شخصیتش مشکل جدی داشت.

او کلیسا را ترک نکرد، اما ممکن است دیگر کمک مالی نمی‌کرد. نمی‌دانم. اما او پیام را خیلی واضح دریافت کرد و دیگر هرگز سعی نکرد کشیش را دستکاری کند.

با این اوصاف، کشیش می‌گوید اگر چیزی را برای ستایش انسان می‌دهید، آن را نمی‌خواهید. من آن را نمی‌خواهم. فقط این کار را نکنید.

بدون ستایش. از جانب خدا و در این مورد، بدون ستایش از جانب ما. به هر حال، مهم نیست چقدر ببخشید، دعا کنید و روزه بگیرید، هیچ چیزی از خدا یا از کشیش ریک پورتر دریافت نخواهید کرد.

خب، او سه مثال از تقوای سنتی، دعا کردن و روزه گرفتن دارد، و من در مورد دعا چیزهای بیشتری برای گفتن دارم. بنابراین، می‌خواهم ترتیب را کمی تغییر دهم. قرار است در مورد روزه گرفتن صحبت کنیم، و سپس برمی‌گردیم و در مورد دعا صحبت خواهیم کرد.

بسیار خوب. بخشش. آیات دو تا چهار.

نکته اساسی این است که بخشش باید از صمیم قلب باشد. باید داده شود. پول باید داده شود.

صداقه باید به دلیل درستی داده شود. بنابراین، وقتی به نیازمندان کمک می‌کنید، دوباره به این فرض توجه کنید که ما به نیازمندان کمک می‌کنیم.

آن را با بوق و کرنا اعلام نکنید، چنانکه ریاکاران در کنیسه‌ها و خیابان‌ها می‌کنند تا مورد احترام دیگران قرار گیرند. به راستی به شما می‌گویم که آنها پاداش خود را به طور کامل دریافت کرده‌اند. اما وقتی به نیازمندان کمک می‌کنی، دست چپت را رها نکن، نگذار دست راستت از آنچه دست راستت می‌کند آگاه شود، تا کمک تو در خفا باشد و آنگاه پدرت که آنچه را که در نهان انجام می‌شود می‌بیند، به تو پاداش خواهد داد.

آیا به سوابق کمک‌های مالی مردم خود دسترسی دارید؟ وقتی اساسنامه کلیسایمان را نوشتیم، اکیداً این کار را ممنوع کردیم. به دلایل مختلف اکیداً آن را ممنوع کردم. یکی از آنها رعایت کتاب مقدس بود.

می‌دونی، برای مزایای مالیاتی و این چیزها که در موردش حرف می‌زنیم، یه نفر باید بدونه. اما من فقط می‌خوام بدونم. یادم نمیاد این یادداشت‌های من باشه، به همین خاطر الان دارم می‌گم. تو نباید بدونی.

من یک موقعیت بسیار ناخوشایند را به یاد دارم که در آن، چون تمایلی به مقابله نداشتم، کاری را که باید انجام می‌دادم، انجام ندادم. اما یک کشیش رو در روی کشیش دیگری قرار گرفت و گفت: «شما به این

کلیسا چیزی نمی‌بخشید.» به عبارت دیگر، کشیش اول قانون اساسی را نقض کرد و به سوابق کمک‌های مالی دسترسی پیدا کرد تا ببیند سایر کارکنان چه می‌کنند.

باید چیکار می‌کردم؟ احتمالاً همونجا اخراجش کردن. اما خب، می‌دونی، این کل ماجرای بخشش، بدترین آدم دنیا که می‌دونه کی داره بخشش می‌کنه، واعظه. واقعاً تشویقت می‌کنم که این کارو بکنی.

به هر حال، بسیار خوب، بگذارید به یادداشت‌هایم برگردم. بخشش باید از صمیم قلب انجام شود. این شیپورها چیستند؟ آن را با شیپور اعلام نکنید، همانطور که ریاکاران در کنیسه‌ها و خیابان‌ها انجام می‌دهند.

خب، احتمالاً بهترین حدس این است که آن مکان، و ما از باستان‌شناسی می‌دانیم که جایی که پول داده می‌شد، ظرف‌هایی داشت که از کوچک شروع می‌شدند و بزرگ بیرون می‌آمدند. آنها از فلز ساخته شده بودند، و کوارلز به خوبی توضیح می‌دهد که ایده این است که شما نمی‌توانید دستتان را داخل کنید و پول را بردارید، اما می‌توانید بدهید زیرا این شیپورها از فلز ساخته شده‌اند. میزان پولی که می‌دادید با میزان صدایی که هنگام پایین رفتن دینارها و شیکل‌ها ایجاد می‌شد، مشخص می‌شد، همانطور که فکر می‌کنم شیکل‌ها به داخل ظرف واقعی می‌رفتند. بنابراین، عیسی، در یک سطح، می‌تواند به صورت استعاره در مورد این صحبت کند، می‌دانید، آیا شما به داخل می‌آیید؟ آیا شما فکر می‌کنم در دنیای مدرن این کار به این صورت است که شما یک اسکناس صد دلاری می‌گیرید و در نذری می‌اندازید یا اینکه صد اسکناس یک دلاری می‌گیرید و این بسته بزرگ را همانطور که بشقاب نذری از آنجا عبور می‌کند، می‌دهید؟

بنابراین، این تا حدودی یک شباهت است. احتمال دیگر این است که ما می‌دانیم که در یهودیت، شیپور زدن برای اعلام اعیاد و رویدادهای مختلف وجود داشته است، و من همیشه خوانده‌ام که کاری که برخی از این افراد انجام می‌دادند این بود که در واقع گروهی را با خود همراه می‌کردند، آنها با غرور وارد کنیسه می‌شدند یا از خیابان بیرون می‌آمدند و هیاهو می‌کردند، شیپورهای خود را به صدا در می‌آوردند، آنها را به معنای واقعی کلمه می‌نواختند تا اعلام کنند که هدیه بزرگی داده شده است. کوارلز می‌گوید هیچ مدرکی برای این وجود ندارد، اما من نمی‌دانم با این عبارت در خیابان‌ها چه کار دیگری می‌توان انجام داد.

اگر صدای شیپورها فقط به معنی ظرف‌ها باشد، نمی‌دانم در خیابان‌ها چه معنایی خواهد داشت. بنابراین وقت نداشتیم در این مورد تحقیق کنم، اما به طور کلی، این دو مورد باعث می‌شوند فکر کنیم که این کار برای نمایش انجام شده است. تعداد زیادی سکه کوچک‌تر در این ظرف‌های فلزی به شکل شیپور ریخته می‌شود، یا مردم واقعاً به تمام پولی که من می‌دهم نگاه می‌کنند.

در هر صورت، صدقه دادن آنها برای ستایش انسان بود و نتیجه این بود که آنها چیزی از خدا دریافت نمی‌کردند. کلمه یونانی «ریاکاران» کلمه جالبی است. این کلمه به معنی «خوب» است. این کلمه یونانی بعداً به انگلیسی به عنوان «ریاکار» وارد شده است. در اصل به معنای بازیگر بود. کسی بود که به نظر می‌رسید چیزی است که نبود. درست است، و از این رو، به کلمه «ریاکار» تکامل یافته است، بنابراین می‌دانید که اینها افرادی هستند که می‌بخشند زیرا فکر می‌کنند کلیسا صحنه نمایش است، پول یک وسیله است و بخشیدن تظاهر است و هدف تحت تأثیر قرار دادن دیگران است.

در اینجا بهترین ترجمه NLT و عیسی می‌گوید که آنها پاداش خود را دریافت کرده‌اند، و در واقع، ترجمه می‌گوید که آنها پاداش خود را به طور کامل دریافت کرده‌اند، و دلیل اینکه این ترجمه بهتر NLT است این است که کلمه یونانی یک اصطلاح فنی و تجاری است که در واقع به معنای دریافت کامل پاداش است. به عبارت دیگر، این تمام چیزی است که آنها دریافت خواهند کرد. هر آنچه که ستایش آنها به طور کامل توسط مردم به آنها داده شده است. هیچ چیز از جانب خدا نیست.

باز هم، تشبیهی که در لوقا آمده، اوضاع را بدتر می‌کند. لوقا ۱۵: ۱۶ می‌گوید شما کسانی هستید که خود را در برابر مردم عادل جلوه می‌دهید، اما خدا از دل‌هایتان آگاه است، زیرا آنچه در میان مردم والا شمرده می‌شود، در نظر خدا مکروه است. بنابراین، این بخشش برای ستایش انسان چیز بدی نیست، بلکه مکروه است.

- این یک عمل شنیع است. ضمناً، اختلاف کینگ جیمز - ما یکی از اینها را دیدیم، فکر کنم دیروز بود آشکارا. کینگ جیمز دارد. آیا پس‌پدرت که آنچه را که در خفا انجام می‌شود می‌بیند، آشکارا به تو پاداش می‌دهد؟ آیا این کینگ جیمز است؟

آیا آنجا جایی است که آشکارا (یا آشکارا) قرار دارد؟ من یک پا دارم. آنجا جایی است که [چیزی] قرار دارد.

بعداً اضافه شده، به openly باشه. آره. این یه مشکل متنی، و ترجمه‌های مدرن فکر می‌کنن که کلمه یونانی همین دلیله که اونجا نیست، تا حدودی به این دلیل که واقعاً با کل نکته در تضاده.

نکته اصلی این نیست که ستایش آشکار داشته باشیم، ستایش عمومی از انسان نداشته باشیم. و بنابراین، اینکه خدا در خفا پاداش دادن را آشکارا ببیند، اگر واقعاً متن چنین باشد، گیج‌کننده خواهد بود. بنابراین، اما این یک مسئله متنی است.

بهترین نسخه‌های خطی یونانی این کلمه را به طور آشکار ندارند. به همین دلیل است که آنجا نیست بنابراین، به زبان معمول برای موعظه، عیسی از گفتار نمایشی برای بیان نکته‌ای استفاده می‌کند زیرا تنها راه برای اینکه دست چپ شما نداند دست راست شما چه می‌کند، انجام عمل لوبوتومی در سمت راست است.

خب، این دوباره این دوست قدیمی ماست که دوباره دارد خودش را نشان می‌دهد. چطور می‌توان بدون ساده‌انگاری در درک آن، به قدرت اجازه داد؟ باید کلمه‌ای بهتر از ساده‌انگارانه پیدا کنم.

شما باید مسائل را به صورت زمینه‌ای درک کنید - چیزی شبیه به این. می‌دانید، نمونه‌های قبلی بریدن دست و کور کردن خودتان.

او هنوز هم نکته‌ای را مطرح می‌کند. انگیزه ما این است که در مقابل ریاکاران باشیم. بنابراین، به جای اعلام بخشش خود، باید هر کاری که لازم است انجام دهیم تا به دلایل درست برای ستایش الهی، نه برای ستایش انسانی، ببخشیم.

یکی از اولین بحث‌هایی که من و رابین وقتی ازدواج کرده بودیم داشتیم، سر این آیه بود. چون او فکر می‌کرد کسر مالیات از بخشش کار اشتباهی است. چون در این صورت دست چپت می‌داند دست راستت چه می‌کند.

شما در حال پیگیری کمک‌های مالی خود هستید و از مالیات کسر می‌شود. خب، برای کمک‌های خیریه از شما مالیات گرفته نمی‌شود و این در واقع کسر مالیات محسوب نمی‌شود. جالب بود.

ما تقریباً یک سال سر این موضوع بحث کردیم، و این یکی از دفعاتی بود که بالاخره من برنده شدم. او واقعاً به چیزها حساس است، حساس‌تر از من. بنابراین، به طور پیش‌فرض، در این نوع موارد، ما معمولاً با رابین موافقیم. اما من فقط گفتم که کسر مالیات برای من مهم است، اما فکر نمی‌کنم متن این را بگوید.

اما این یعنی اینکه مخفیانه صدقه بدهید. به همین دلیل است که من این رسم را دوست دارم که وقتی نذورات را می‌دهند، یک کیسه است و نه یک بشقاب فلزی. چون می‌دانید که بشقاب فلزی از کنارتان رد می‌شود، می‌توانید ببینید نفر کنارتان چه چیزی داخل آن گذاشته است.

آیا روال بیل کازی در مورد بشقاب نذورات را دیده‌اید؟ سال‌هاست که این کار را می‌کند، اما اساساً او در مورد اینکه چقدر از رفتن به کلیسا هنگام گرفتن نذورات لذت می‌برد صحبت می‌کرد، زیرا آنها نوار چسب دو طرفه را روی انگشتان خود می‌چسبانند و وقتی نذورات می‌رسید، وانمود می‌کردند که پول می‌اندازند و، هی چی گرفتی؟ هی، من ۳۸ سنت گرفتم. چی گرفتی؟ همانطور که انگشتان خود را به هم می‌چسبانند و پول را از نذورات بیرون می‌کشیدند. نذورات مورد علاقه من سطل‌های زیاله در پشت کلیسا هستند. ما در کلیسای خود این کار را نمی‌کردیم.

این یک اشتباه بود. ای کاش، در شرایط ما، ای کاش این کار را کرده بودیم. می‌دانم که نذر کردن یک عمل عبادی است.

وقتی بخشی از آن باشد مفید است، می‌دانید، عبادت چرخه‌ای از وحی و پاسخ است، درست است؟ سمینار اگر این برای شما منطقی نیست، واقعاً آن را تشویق کنید. من فکر نمی‌کنم. BT. عالی در مورد عبادت در باید بلند شود و عبادت را رهبری کند، BT، کسی بدون گوش دادن به سمینار عبادت در

به همین خوبی. به هر حال، عبادت چرخه‌ای از وحی و پاسخ است. بنابراین اگر در سرود یا موعظه خود وحی روشنی از خدا نداشته باشید، این عبادت نیست.

اگر مردم را قادر به پاسخگویی به آموخته‌هایشان نکنید، این عبادت نیست، درست است؟ بنابراین، خواندن سرودهایی که الهیات را اشتباه می‌دانند، عبادت نیست. وقتی رهبران عبادت می‌خوانند و هیچ کس دیگری نمی‌خوانند، چون این یک نمایش است، یک اجرا، این عبادت نیست، درست است؟ بنابراین، این از اشعیا این چرخه وحی و پاسخ، ناشی می‌شود. و بنابراین، من همیشه به دنبال راه‌هایی بودم که مردم را قادر به ۶، پاسخگویی کنم، درست است؟ برای وحی، موعظه من بود، و کلماتی که در سرودها بود، که هر سرود از من می‌شنید.

مجبور بودم هر آهنگی را تایید کنم. واکنش این بود که ما خطبه را زودتر از مراسم پخش کردیم، که هیچ کس دوست نداشت، اما من اهمیتی نمی‌دادم چون می‌خواستم به خطبه پاسخی داده شود، و خواندن بعد از آن یک پاسخ بود. بخشیدن، یک پاسخ است.

واکنش به خواندن، یک واکنش است، باشه؟ خب، چرخه‌ی وحی و واکنش. و احتمالاً به همین دلیل است که ما نذورات را به عنوان بخشی از مراسم مذهبی نگه داشتیم. اما مشکلات زیادی با آن مرتبط است که من وقتی به کلیساهایی می‌روم که فقط یک سطل زیاله در پشت آن وجود دارد و شما پول خود را آنجا می‌گذارید، از آن لذت می‌برم.

من در یک کلیسا بودم، اما بزرگترین مشکل آنها این بود که آنها به معنای واقعی کلمه از سطل‌های زیاله‌ای که در دیوار تعبیه شده بودند استفاده می‌کردند. و شما افرادی را می‌بینید که با چک‌هایی که به سمتشان می‌رود، راه می‌روند، پول را کجا بگذارم؟ پول را کجا بگذارم؟ و در نهایت آنها به نوعی هرم شکل در انتهای راهرو نقل مکان کردند تا مردم بتوانند ببینند پول خود را کجا بدهند. به هر حال، نکته اصلی این است که ما نه برای دیده شدن و ستایش شدن، بلکه برای ستایش شدن توسط خدا می‌بخشیم.

وقتی صحبت از بخشش می‌شود، هیچ چیز به اندازه حافظه ضعیف مهم نیست. هر چه زودتر سخاوت، خود را فراموش کنید. در مورد کمپین‌های سرمایه‌ای که قول می‌دهند اگر کسی مبلغ مشخصی پول بدهد، نامش روی دیوار نوشته می‌شود، چه احساسی دارید؟ بله، پاداش خود را کجا می‌خواهند؟ روی دیوار یا از بهشت؟ بله، من هنوز در این مورد تصمیم نگرفته‌ام، اما در ابتدا خیلی با آن مخالف بودم.

من هیچ راهی نمی‌دیدم که این نقض این نباشد. از طرف دیگر، آنها به این دلیل این کار را نمی‌کنند، اما من دوست دارم به مردم احترام بگذارم. نمی‌دانم این درست است یا نه.

این فقط یکی از اون چیزاست. فرانک هیچ‌وقت اینجا همچین کاری نمی‌کرد. آره، موسسات دانشگاهی و آموزش‌های کتاب مقدس فرق دارن.

نمی‌دانم کسی آمده و گفته که می‌خواهد یک میلیون دلار به آموزش کتاب مقدس بدهد یا نه، اما من یک صفحه در سایت شما می‌خواهم که از من تشکر کند. من جواب را ندارم. واقعاً دوست دارم جواب این سوال را پیدا کنم.

بنابراین، اگر کسی را دارید که می‌خواهد چهره آموزش را در اکثریت جهان تغییر دهد، شماره من را به او بدهید، و ما با مت کار خواهیم کرد و در مورد قرار دادن نام او در یک صفحه به قیمت یک میلیون دلار صحبت خواهیم کرد. من به سراغ آنها رفتم. از مثال شما برای ایجاد انگیزه در آنها استفاده کردم، و آنها خیلی بیشتر از آنچه انتظار داشتم کمک کردند.

و حالا، بعضی از آنها با من برمی‌گردند تا نذری را که در کتابت شروع کرده‌ای، تمام کنند. و بنابراین می‌خواهم آنچه را که قول داده‌ای بدهی، بدهی، چون اگر این کار را نکنی، من از اینکه به آنها بگویم افرادی که از مقدونیه با من می‌آیند، شرمند خواهند شد، چون خیلی انتظار داشتند و تو هم اگر به قولت عمل نکنی، شرمند خواهی شد. تفاوت با مقدونی‌ها این است که او افراد و میزان کمک هر کدام را از هم جدا نمی‌کند.

او می‌گوید مقدونی‌ها واقعاً سخاوتمند هستند. اما اگر کسی پیش شما بیاید و پیشنهاد کمک بدهد و شما بگویید، آیا اجازه می‌دهید صفحه‌ای در وب‌سایتمان در مورد سخاوت شما قرار دهم، آیا با این کار موافقت می‌کنید؟ شما از سخاوت کسی به عنوان نمونه‌ای برای شخص دیگری استفاده می‌کنید. و این بحث در واقع بین ما هم پیش آمده است، جایی که هدایای بزرگی دریافت کرده‌ایم، و وقتی در مورد اینکه چه کاری باید انجام دهم صحبت کرده‌ام، آن شخص می‌گوید، نه، من این کار را نمی‌کنم.

من نمی‌خواهم در وب‌سایت شما باشم. نمی‌خواهم در خبرنامه‌های شما از من نام برده شود. به همین دلیل نیست که کمک می‌کنم.

به ما در یک مهمانی پاپ ۱۰، ۱۵،۰۰۰ دلار داده شده و آنها نمی‌خواهند نامشان فاش شود. در هر صورت این فقط یک سوال بی‌پاسخ است. مشکلی که ایجاد می‌کند این است که اگر آن شخص به عنوان یک دهنده خوب شناخته شود و نامش فاش شود، دیگران درخواست کمک خواهند کرد.

اوه بله، بله، انواع و اقسام مشکلات وجود دارد. واقعاً؟ نه، نه، در بین آنها، باید این را برای ویدیو تکرار کنم. بنابراین، در بین بابتیست‌های جنوبی، قاعده کلی این است که هیچ یادبودی برگزار نمی‌شود.

و نکته این است که مردی که یک میلیون دلار می‌دهد، قربانی می‌شود. بله، بله، بله.

و من آن را کنار می‌گذارم. فکر می‌کنم بحث خیلی جالبی است، اما باید ادامه دهیم. من نباید پول... پول کشیشان را جمع می‌کردم.

البته، باشه. بله، شما. اونا، اونا تا وقتی که دردشون بگیره، فداکاری می‌کنن، اما به عنوان یک گروه، به درد حساسن.

آره. باشه. باشه.

بگذارید بروم سر اصل مطلب، بحث برانگیزترین چیزی که می‌خواهم اینجا بگویم این است که فکر نمی‌کنم در تمام تدریس‌هایم چیزی گفته باشم که بیشتر از این جنجال به پا نکرده باشد. خیلی خب. آماده‌اید؟ خیلی خب.

نظر من این بود که من به پاداش اعتقادی ندارم. پسر، مردم واقعاً، واقعاً کلافه شدند. بگذارید، بگذارید منظورم را توضیح بدهم.

و بعد ما فقط در مورد آن صحبت خواهیم کرد زیرا شما می‌گویید، چگونه قرار است پاداش بگیریم؟ اما وقتی منظور عیسی پاداش است، منظورش چیست؟ و فکر می‌کنم همه ما موافقیم که ما در مورد نوع پاداش‌هایی که از انجیل واعظ رفاه، مثلاً موعظه، دریافت می‌کنید، صحبت نمی‌کنیم. این یکی از دلایلی است که انجیل در آفریقا گسترش می‌یابد. این یکی از دلایلی است که انجیل، کل انجیل در آفریقا نیست، اما یک موضوع غالب است.

اگر مسیحی شوی، گاو شیر بیشتری به تو می‌دهد. اگر شیر بدهی و مسیحی شوی، شیر خواهی داد؛ همسرت هنگام زایمان نخواهد مرد. منظورم این است که، این همان انجیل سعادت است.

در واقع، اگر بخواهید، یک کلمه سوال برانگیز دیگر هم می‌گویم، اما اگر می‌خواهید در یوتیوب بگردید، مجبورم. دنبال مزخرفات جان پایپر بگردید. و فکر می‌کنم این لینک پربازدیدترین ویدیوی یوتیوب اوست. بله، آنها به آن سر می‌زنند.

و او از انجیل رفاه متنفر است، و از کاری که این انجیل با آفریقا می‌کند متنفر است. و در واقع از این کلمه استفاده می‌کند. به همین دلیل است که... اما منظورم این است که چند میلیون بازدید از آن لینک وجود دارد.

اما به هر حال، من اینطور فکر نمی‌کنم، هیچ‌کدام از ما اینجا فکر نمی‌کنیم که به پاداش‌ها از نظر انجیل رفاه فکر می‌کنند، مثلاً خرید ماشین بزرگ‌تر، خانه‌ی بهتر، و از این جور چیزها. و بخشی از مشکل من در تمام این ماجرا این است که کتاب مقدس هرگز پاداش‌ها را تعریف نمی‌کند. حالا، در اول قرن‌تین ۳ بحثی در مورد پاداش‌ها وجود دارد که انگار تقریباً به آن رسیده است، اما وقتی پاداش هرگز تعریف نمی‌شود، واقعاً باعث می‌شود تعجب کنم که کلمه پاداش به چه معناست.

و گاهی اوقات، اگر حال و هوای بحث و جدل داشته باشم، می‌گویم، چه می‌خواهی؟ یک خانه بزرگ‌تر در پادشاهی هزاره؟ منظورم این است که چه؟ من فقط نمی‌توانم پاداش را تصور کنم. رندی آلکون، در کتابش در مورد پاداش‌ها، خیلی خوب است. من با او مخالفم، اما کتاب خیلی خیلی خوبی است.

او به این نکته اشاره می‌کند که حتی اگر نتوانید تصور کنید که پاداش بخشش مخفیانه چیست، بالاخره چیزی وجود خواهد داشت. و بنابراین، ما باید برای به دست آوردن پاداش در بهشت تلاش کنیم. به هر حال، اجازه دهید آن را به دو بخش پاداش‌های زمینی و پاداش‌های آسمانی تقسیم کنم.

پاداش‌های دنیوی. پاداش پدر و مادر بودن چیست؟ اینکه آنها خانه را ترک کنند؟ نه. آیا پاداش پدر و مادر بودن، رشد فرزندانمان، بلوغ فرزندانمان و عاشق خداوند شدن فرزندانمان نیست؟ منظورم این است که آیا این پاداش نیست؟ می‌دانید، روابط و چیزهایی وجود دارد، اما آیا این پاداش نهایی نیست؟ دیدن فرزندانمان که با خداوند قدم می‌زنند، پاداش پدر و مادر بودن است.

و نکته این است که پایان این فرآیند، پاداش است. بنابراین پاداشی که من و راب از داشتن تایلر، کرستن و هایدن دریافت می‌کنیم، شادی باورنکردنی از تماشای فرزندپروری ما و تأثیر عنایت الهی در زندگی آنهاست. من قرار نیست خانه بزرگ‌تری بخرم.

قرار نیست ماشین بهتری بگیرم. هرچند تایلر می‌گوید اگر پول زیادی داشته باشد، برایم یک بی‌امو می‌خرد. اما می‌دانید، پاداش چیزی فیزیکی یا پولی یا چیزی شبیه به این نیست.

تماشای تبدیل شدن سه بچه به کسی که خدا آنها را برای آن آفریده، واقعاً لذت‌بخش است. سه فرزند من اساساً با هم متفاوتند. انگار سه پدر و سه مادر وجود دارد.

آنها خیلی با هم متفاوتند. و ما عاشق تماشای رشد و پرورش آنها و پرورش یکدیگر هستیم. منظورم این است که، آیا این پایان کار نیست؟ پایان این فرآیند، پاداش آن است.

و من فکر می‌کنم که تقدس خودش پاداش خودش است. و همانطور که من و شما در بلوغ خود رشد می‌کنیم و یادگیری در مورد بخشش بخشی از آن است، شادی زیادی در آن وجود دارد. خوب، پاداش بخشش چیست؟ من فکر می‌کنم پاداش بخشش، برآورده شدن نیاز است.

ما به چیزهای مختلفی کمک می‌کنیم. در هر یک از آنها، آرمان‌های مسیحی را انتخاب کرده‌ایم که فکر می‌کنیم واقعاً مهم هستند. پاداشی که از کمک به صندوق دفاع اتحاد، به مأموریت داخلی آفریقا و به تمام مکان‌های مختلفی که کمک می‌کنیم، دریافت می‌کنیم، این است که مأموریت‌های داخلی آفریقا، هواپیماهای مبلغان را برای بردن آنها به نقاط دورافتاده آفریقا تعمیر و نگهداری می‌کنند.

این است که وکلای آنها از آزادی مذهبی در این کشور دفاع کنند. بنابراین، فکر ADF پاداش کمک به می‌کنم تا جایی که به زمین مربوط می‌شود، پاداش، وقتی به یک کلیسا یا هر جای دیگری پول می‌دهیم، برآورده شدن نیاز است. دیگر چه می‌خواهید؟ هر کسی که دلایل درستی ارائه می‌دهد، چه چیز دیگری باید بخواهد؟ از نظر پاداش‌های آسمانی، و این همان متن اول قرن‌تین ۳ است، می‌دانم که برخی از آثار در آتش نابود خواهند شد.

اینها مواردی هستند که انگیزه آنها ستایش انسان بوده است. و سپس در مورد آن صحبت می‌کند. برخی از آثار از آزمایش آتش جان سالم به در می‌برند و پاداش آسمانی خواهند داشت.

اما آن چیست؟ راستش را بخواهید، گاهی اوقات می‌گویم نه؛ من به یک پاداش اعتقاد دارم و آن گذاشتن همه چیز در پای مسیح است. و قرار است امروز بعد از ظهر در مورد اندوختن گنج در بهشت صحبت کنیم. و برای من و مت، دلایل زیادی وجود دارد که چرا ما آموزش کتاب مقدس انجام می‌دهیم، چرا او قرار

است در آزادی رهبری مشارکت کند، تا به ایجاد ساختارهای سازمانی سالم در کلیساها در اکثر کشورهای جهان کمک کند.

،یه سازمان خوبه که از اینجا، Freedomtolead.net. باشه مت؟ یه توضیحی در مورد آزادی رهبری بده، تو همین منطقه، شروع شده. با استفاده از این زبان بعداً در فصل ۶، من و مت می‌خوایم کلی پاداش منتظرمون باشه.

ما می‌خواهیم در آسمان گنج جمع کنیم. چرا؟ چون به ما گفته شده. چرا کشیش می‌شوید؟ چون می‌خواهید در آسمان گنج جمع کنید.

و من فکر می‌کنم بزرگترین پاداش، داشتن این، هر چه که باشد، این توده عظیم و عظیم گنج است که تمام عمرتان را صرف تلاش برای آن کرده‌اید، به لطف خدا و گفتن آن به دیگران. من به سادگی نمی‌توانم چیز دیگری را به عنوان پاداش تصور کنم. بنابراین، وقتی به این نگاه می‌کنم، آنچه او می‌بیند و آنچه در خفا انجام می‌شود، به شما پاداش می‌دهد، اما پاداشی که من انتظار دارم پاداش نیست.

پاداشی که من انتظار دارم این است که جیمی جانز اینجا سر کلاس باشد. اوه، متاسفم. مجبور بودم چیزی بگویم.

پاداش این است که ببینیم نیاز اینجا روی زمین برآورده شده است. و هر چه که در آسمان به نظر می‌رسد می‌توانیم آن را به همراه تمام تاج‌های دیگر به زمین بیندازیم و آنها را در پای عیسی بگذاریم. منظورم این است که من این کار را می‌کنم.

وقتی مردم سر این موضوع با من دعوا می‌کنند، می‌گویم، شما در هزاره جدید خانه بزرگ‌تری می‌خواهید؟ می‌خواهید بالای ۱۰ شهر باشید؟ می‌دانید، به آن مثال می‌رسیم. چرا کسی که عقل سلیم دارد باید مسئولیت اداری اداره ۱۰ شهر را داشته باشد؟ اینجا بهشت است، نه جهنم. آنجا جهنم است.

مدیریت بر امور... من از مدیریت متنفرم. بسیار خب. پاداشی که انتظار دارید چیست؟ یا در مورد آن فکر کرده‌اید؟ می‌دانید، من قصد دارم در مورد جمع‌آوری گنج در بهشت و اینکه چگونه به نظر می‌رسد و چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم صحبت کنم.

خب، بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. اما به هر حال، این... من کسی را نمی‌شناسم که این موقعیتی را که من دارم، داشته باشد. بنابراین، من... حداقل در این مورد در اقلیت شدید هستم، اما... می‌دانم که گفتنش کمی سخت است.

خب، من یه خونه بزرگتر تو هزاره می‌خوام. می‌دونی تو هزاره چی می‌خوام؟ می‌خوام بالاخره بتونم بیرون بخوابم، مهم نیست بارون بیاد یا نه. می‌دونی، من عاشق فضای بازم، اما اونقدر قوی نیستم که یه کوله پشتی بردارم و برم بالای کوه هود و زیر ستاره‌ها بخوابم.

و این تصور من از بهشت است. تصور یک خانه بزرگتر فقط مزخرف است. اما این من هستم.

هیچ جوره نمی‌تونم اینو بگم. بچه‌ها در مورد ازدواج آره.

خود ازدواج به این معنی است که پاداش، مسیری طولانی و زیبا را در پیش دارد. من می‌توانم آنجا گزارش دهم. و از این بابت قدردانی کنم. چیزی هست که از دست می‌رود، اما در حالت تمام‌عیار است.

رضایت: من میزان کمک‌هایم به کلیسا را افزایش داده‌ام و هدف نهایی کسب و کارم این است که همین مقدار باقی بماند. چه زمانی می‌توانم انتظار افزایش آن را داشته باشم؟ من ایده مقایسه پاداش‌ها با نعمت‌ها را دوست دارم. فکر می‌کنم این یک روش خوب برای انجام این کار است.

وقتی به خوشا به حال‌ها نگاه می‌کنید، به هیچ یک از نعمت‌ها از نظر مادی فکر نمی‌کنید. پس چرا اینجا را عوض کنیم؟ به هر حال، این فقط چیزی است که باید در موردش فکر کنیم. ما پاداش خواهیم گرفت.

بنابراین، من به پاداش اعتقاد دارم، و بله، قطعاً انتظار دارم که پاداش بگیرم. اما به اعتقاد من، این به هیچ وجه منعکس‌کننده‌ی این نخواهد بود که دنیا در مورد پاداش چه فکری می‌کند. من با دعای خیر خواهیم رفت.

پاداش چیزی است که ما در پای مسیح می‌گذاریم. اینکه می‌گوییم پاداش این است که من از خستگی مُردم کاری را که تو مرا به انجام آن فراخواندی، انجام دادم و آن را با شادی انجام دادم. این به من لذت زیادی داده است، و من معتقدم که این به خدا لذت زیادی داده است.

و این پاداش است. دانستن اینکه کاری را که به آن فراخوانده شده‌ایم انجام داده‌ایم، آن را به خوبی انجام داده‌ایم، آن را با شادی انجام داده‌ایم، و لبخند ناجی خود را به دست آورده‌ایم. آیا آن تصویر را دیده‌اید؟ فکر می‌کنم اسمش «پایان سفر» است، و این نوعی کودک نوجوان کتک‌خورده است، که به نوعی خسته است و در آغوش عیسی می‌افتد.

اون عکس رو دیدی؟ بله، بله. این هنرمندیه که باهاش نقاشی می‌کشه، کلی چیز با مفاهیم کتاب مقدسی تو سایه هست. مثلاً یه عکس از یه کشیش جوان هست که زیرش نوشته ما توسط ابری از شاهدان احاطه شدیم و بعد اونا محو می‌شن، همه این قدیسان عهد عتیق تو پس‌زمینه.

اون عکس رو دیدی؟ خب، همون هنرمنده. احتمالاً عکس مورد علاقه من از بین عکس‌های اون، آگه شما هنرمند باشید، پشت یه پدره که زانو زده و بالای تخت پسر کوچولوش دعا می‌کنه، و در پس‌زمینه می‌تونید فرشته‌هایی رو ببینید که شیاطین رو دور نگه می‌دارند. اون عکس رو دیدی؟ رنگ غالب آبی‌ه.

پسر من آن را روی شانه‌اش خالکوبی کرده است. به همین دلیل است که هر بار او را می‌بینم، آن عکس به یادم می‌آید. به هر حال، فکر می‌کنم پاداش آن، شادیِ خشنود کردن خدا، پاسخ دادن به او، بزرگ شدن و دیدن اجابت دعاها به روش‌هایی است که پادشاهی خدا را پیش می‌برد.

فکر می‌کنم اساساً پاداش همین است. بله، به آن آهنگ قدیمی فکر می‌کنم، «از اینکه به خداوند هدیه دادی متشکرم.» «بله، بله، من عاشق این آهنگ هستم.

به شادی دیدن افرادی فکر می‌کنم که زندگی‌شان به خاطر تمام چیزهایی که خدا در این زندگی برایشان آفریده تغییر کرده است. فکر می‌کنم هرگز به این موضوع از نظر کمی نگاه نکرده‌ام. آیا همه شما آن آهنگ را سال‌ها پیش بود CMA می‌شناسید؟ این آهنگ سالانه برای مراسم اهدای سالانه

اما، می‌دانید، «سپاس از خداوند»، و داستانی را در مورد مردی در بهشت بیان می‌کند، و کسی نزد او می‌آید و از او تشکر می‌کند. و من دقیقاً کلمات را به خاطر نمی‌آورم، اما اساساً، می‌دانید، من شما را نمی‌شناسم. او گفت، خب، وقتی مبلغ مذهبی به کلیسای شما آمد، و شما کمک کردید، آن پول او را قادر ساخت تا به دیدن من بیاید و من نجات یافتم.

من این را دوست دارم. این چیز دیگری است که می‌خواهم از آن استفاده کنم. من اغلب به مردم می‌گویم مردم، چرا شما و مت و اد آموزش کتاب مقدس را رایگان می‌کنید؟ وقتی جنبه درآمدزایی وجود ندارد، واقعاً چالش برانگیز می‌شود.

و بخشی از پاسخ من این است که، خب، حدس می‌زنم این یک پاداش است. می‌خواهم در بهشت با صدها هزار نفر برخورد کنم. و آنها خواهند گفت، می‌دانی چیست؟ تو به من آموزش روح دادی.

حافظه میکرو اس دی را به آفریقا نفرستاده بودی و به من آموزش رایگان نداده بودی، هرگز اتفاق نمی‌افتاد. بنابراین فکر می‌کنم این هم یک راه دیگر است.

همین. باید این را بنویسم - شکرگزاری در بهشت.

ری بولتز. متشکرم. بله. هوم. هوم. بله.

آهنگ خیلی خوبیه—واقعاً عالیه. خب، بیایید خیلی سریع به روزه‌داری نگاه کنیم چون من حرف زیادی در موردش ندارم.

و بعد اولین استراحتمان را می‌کنیم. سومین عمل پرهیزگاری در آیه ۱۶ است. پس لطفاً از آنجا رد شوید.

وقتی روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران، خود را اخمو نشان ندهید، زیرا آنها چهره خود را تغییر می‌دهند تا به دیگران نشان دهند که روزه‌دار هستند. به راستی، به شما می‌گویم، آنها پاداش کامل را دریافت کرده‌اند. تنها پاداشی که آنها خواهند داشت، ستایش مردم است.

اما تو چون روزه می‌گیری، سرت را روغن بزن و صورتت را بشوی تا دیگران متوجه روزهات نشوند، بلکه فقط پدرت که در نهان است، از آن آگاه خواهد شد. و پدرت که آنچه را که در نهان انجام می‌شود می‌بیند، به تو پاداش خواهد داد.

حالا، باید بگویم که من هرگز روزه نگرفته‌ام. این چیزی نیست که من تا به حال به انجام آن اعتقاد راسخ داشته باشم. و بنابراین، کمی برایم سخت است که این را با هر اعتقادی آموزش دهم.

مطمئنناً، برای من غیرممکن بود که آن را با اعتقاد راسخ موعظه کنم. بنابراین، کاری که من هنگام موعظه این متن انجام دادم این بود که داده‌ها را بررسی کردم و سپس از پسر بزرگترم خواستم که [این کار را] انجام دهد. و تایلر به طور منظم روزه می‌گیرد.

و بنابراین، از او خواستم موعظه را تمام کند. و بنابراین، صرفاً به عنوان یک سلب مسئولیت، این چیزی نیست که من تجربه شخصی در مورد آن داشته باشم. با این حال، فکر می‌کنم از بین مطالبی که بررسی کرده‌ام، کتاب جان پایپر، «گرسنگی برای خدا»، احتمالاً کتاب بسیار خوبی در مورد روزه‌داری است.

و اگر روزه گرفتن برای شما مهم است، شما را تشویق می‌کنم که به آن نگاهی بیندازید. در واقع، در آموزش‌ها و سمینارهای کتاب مقدس، جان سمینار خود را در مورد روزه به ما ارائه داد. نام آن دعا، مراقبه و روزه است.

بنابراین، اگر ترجیح می‌دهید تعلیمات یوحنا را در این مورد بشنوید، می‌توانید از طریق آموزش کتاب مقدس به آن برسید. چه سایت فوق‌العاده‌ای. واقعاً شگفت‌انگیز است.

اوه، آنها دنبال ستایش انسان هستند. روزه چیست؟ روزه گرفتن یعنی محروم کردن خود از غذا، اما عموماً نه آب، برای یک مدت زمان مشخص. محروم کردن خود از غذا، نه لزوماً آب، برای یک مدت زمان مشخص.

در کتاب مقدس، انواع مختلفی از روزه و دلایل مختلفی برای روزه گرفتن وجود دارد. روزه‌های دسته جمعی وجود دارد، می‌دانید، روز ملی کفار. وقتی تهدید حمله وجود داشت، آنها روزه می‌گرفتند. کلیسای انطاکیه قبل از فرستادن پولس روزه گرفت.

روزه‌های دسته‌جمعی و فردی زیادی وجود دارد. عیسی بارزترین نمونه است.

شما روزه گرفتن پولس را دارید، وقتی که عیسی او را در جاده نابینا کرد. روزه‌های فردی زیادی. و بسیاری از سطوح مختلف.

به نظر می‌رسد روزه‌داری جزئی وجود دارد، مانند دانیال که گیاهخوار بود و رژیم غذایی خود را واقعاً محدود می‌کرد. مطمئناً عیسی، که ۴۰ روز در بیابان بود، مجبور بود آب بنوشد. این روزه کامل نبوده است.

اما به نظر می‌رسد که استر قبل از رفتن به ملاقات پادشاه، به مدت سه روز روزه کامل و مطلق گرفته است. بنابراین، روزه‌های مختلف زیادی در کتاب مقدس، عهد جدید و عهد عتیق، به دلایل مختلف وجود دارد. اما روزه چه چیزی نیست؟ گاهی اوقات تعریف کردن چیزی که هست بسیار آسان‌تر از تعریف کردن چیزی است که نیست.

من استدلال می‌کنم، اولاً، این یک عمل کتاب مقدسی است اما یک دستور کتاب مقدسی نیست. این یک عمل کتاب مقدسی است. ما آن را همه جا می‌بینیم.

اما این یک دستور کتاب مقدس نیست. تا آنجا که ما می‌دانیم، عیسی یک بار روزه گرفت و دیگر نه. شاگردان تا پس از مرگ عیسی روزه نگرفتند.

من فکر می‌کنم جمله‌ای که در متی ۹:۱۵ در مورد داماد آمده، دستوری برای روزه گرفتن پس از رفتن داماد نیست، بلکه می‌گوید این اتفاقی است که قرار است بیفتد. اما الان خیلی عجله نمی‌کنیم. الان زمان شادی است.

جایی برای روزه گرفتن وجود ندارد. اما به هر حال، این یک عمل کتاب مقدسی است، نه یک دستور کتاب مقدسی. دوم اینکه، روزه گرفتن بر اساس کتاب مقدس هرگز به دلایل فیزیکی انجام نمی‌شود.

من مدتی در دانشگاه با دختری قرار می‌گذاشتم که می‌خواست روزه بگیرد، یک نقل قول از کتاب مقدس برای سم‌زدایی بدنش. و تا جایی که من متوجه شده‌ام، روزه گرفتن بدترین کاری است که می‌توانید انجام دهید زیرا بدن شما به حالت خاموشی می‌رود، چربی بیشتری جمع می‌کند و از شر چیزی خلاص نمی‌شود. روزه گرفتن هرگز از نظر کتاب مقدس به دلایل جسمی نیست.

اگر نیاز به کاهش وزن دارید، وزن کم کنید. آن را روزه نگیرید. سوم، و احتمالاً مهمترین، خب، بسیار مهم، روزه کتاب مقدس هرگز انجام نمی‌شود زیرا ما فکر می‌کنیم بدن شر است.

،خب، این بخشی از روزه‌داری سکولار در ادیان دیگر است. این دوگانه‌گرایی است که چون بدن مادی است، ذاتاً شر است. روح، آن چیزی است که من واقعاً هستم

و بسیاری از روزه‌داری‌ها در ادیان دیگر مربوط به انکار جسم است تا به نوعی، من واقعی، یعنی روح، آزاد شود. خب، این تا حد زیادی غیرکتاب مقدسی است. ما جسم و روح هستیم، در زمان لقاح با هم ترکیب شده‌ایم، در زمان مرگ موقتاً از هم جدا شده‌ایم و در زمان داوری برای همیشه به هم پیوسته‌ایم

و بنابراین، ما اینطور نیستیم؛ بدن ذاتاً شر است، و من واقعی روح نیست. بنابراین، آیتی مانند اول قرن‌تین، کولسیان ۲ وجود دارد که ادعا می‌کنند همه چیزهایی که خدا آفریده است، اگر با شکرگزاری گرفته شوند، ۴، خوب هستند. بسیار خب؟ بنابراین، من از فکر کردن به برخی از پیامدهای این چیزها لذت می‌برم

یکی از بهترین دوستان ما، پسرش، یکی از پرورش‌دهندگان برتر ماری‌جوانا در ونکوور است. و او در ماری‌جوانای واقعاً مرغوب تخصص دارد. و او این کار را خیلی قبل از قانونی شدن آن انجام می‌داد

و یه بار تو مدرسه یکشنبه اومد. خیلی جالب بود. گفت، می‌دونی، ما قبلاً می‌دونستیم که سالن‌های بیلارد شیطانی هستن

ما قبلاً می‌دانستیم که فیلم‌ها شیطانی هستند. ما قبلاً می‌دانستیم که رقصیدن شیطانی است. ما قبلاً می‌دانستیم که نوشیدن شیطانی است

،ما قبلاً می‌دانستیم که ماری‌جوانا شیطانی است. آیا ماری‌جوانا شیطانی است؟ و پاسخ باید این باشد که نه، شیطانی نیست. همه چیزهایی که خدا آفریده خوب هستند

اما همانطور که گوشت قرمز باید به درستی مصرف شود، ماری‌جوانا نیز باید به درستی مصرف شود. پسر دوستم گفت که نمونه‌هایی از افرادی را دیده که به او مراجعه کرده‌اند و فرزندانشان روزانه حدود 20 حمله صرع داشته‌اند. او از ماری‌جوانا به عنوان یک مایع شیمیایی استفاده می‌کند و فقط یک قطره در دست آنها می‌ریزد و تمام تشنجه‌ها برای یک روز از بین می‌رود

خدا آفریده. این چیزی نیست که ساخته‌ی دست بشر باشد. باید به درستی از آن استفاده شود

مواد افیونی. کاهش‌دهنده‌های درد فوق‌العاده‌ای هستند، درست است؟ ما تمایل داریم از آنها استفاده کنیم. خب، ما این کار را نمی‌کنیم

دیگران تمایل دارند از آنها به طور نادرست استفاده کنند. اما آنها برای ما وجود دارند. بومیان آمریکا چگونه با سردرد مقابله می‌کردند؟ آنها پوست درخت را می‌جویدند

فکر کنم درخت صنوبر بود. باید این را بدانی. چرا؟ چون خدا در پوست درخت خاصیت دارویی قرار داده تا درد را تسکین دهد

بنابراین، هر چیزی که خدا آفریده خوب است. ما باید از آن همانطور که خدا در نظر داشته استفاده کنیم. برای لذت بردن، احتمالاً آنطور که خدا در نظر داشته نیست

،خب، قطعاً اینطور نیست. اما بدن بد نیست. غذا بد نیست

هیچ چیز از آنچه خدا آفریده بد نیست. بنابراین، وقتی مردم به دلیل این ایده ذاتی که شر، آنچه مادی است بد است روزه می‌گیرند، این تقریباً غیر کتاب مقدسی‌ترین چیزی است که می‌توانید پیدا کنید. بله، در تاریخ کلیسا رهبانیتی وجود دارد که واقعاً اشتباه بود.

این مبتنی بر دوگانه‌گرایی بود که جسم ذاتاً شر و روح ذاتاً خیر بود. این افلاطون‌گرایی محض است. در هیچ سطحی با کتاب مقدس سازگار نیست.

اما بله، خیلی چیزها هست... منظورم این است که من با ریاضت کثیف رهبانی مشکلات دیگری هم دارم چون آنها دیگر در دنیا نیستند. و این یک مسئله کاملاً متفاوت است. به هر حال، سوم اینکه روزه گرفتن مسیحیان به این دلیل نیست که بدن بد است.

چهارم، و این موضوع مورد بحث ما در متن است، و آن این است که روزه‌داری مسیحی هرگز فرصتی برای جلب توجه نیست. در عهد عتیق فقط یک روزهی دسته‌جمعی در سال لازم است. فریسیان دو بار در هفته دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها، روزه می‌گرفتند.

آنها صورت‌هایشان را از شکل می‌انداختند. این کلمه در یونانی خیلی قوی است. یعنی، اوه، من در خیابان‌ها قدم می‌زنم.

اوه، به من نگاه کن، چقدر مذهبی هستم. آنها خودشان را تقریباً غیرقابل تشخیص کردند. بیچ و تاب‌های صورت، عدم رعایت بهداشت معمول، خاکستر روی سرشان.

پس راه حل این است که این کار را نکن. انگیزه ات چیست؟ این کار را برای خدا انجام بده. حالا، سوال پایانی. پاییر سوال جالبی است.

یعنی، آیا حاضرید هر کاری که لازم است انجام دهید تا در اشتیاق خود برای خدا رشد کنید؟ آیا من حاضریم هر کاری که لازم است انجام دهم تا در اشتیاق خود برای خدا رشد کنم؟ آیا حاضریم از هر چیزی دست بکشیم اگر انجام این کار به من کمک کند تا خدا را بیشتر دوست داشته باشیم؟ شاید باید از مصرف‌گرایی خود دست بکشیم. شاید باید از مصرف خود دست بکشیم. من بحث جذابی با گروهی از مردم در مورد این کتاب داشتم. اوه، اسمش چیست؟ در مورد یک زندگی ساده است.

یه جایی همین پایین کشیش شده بود. چی بود؟ به هر حال، داشتند در مورد کمک به بی‌خانمان‌ها، بخشیدن خانه‌هایشان و زندگی در آپارتمان‌ها صحبت می‌کردند. معمولاً وقتی این نوع بحث‌ها را داریم، یعنی هیچ‌وقت هیچ‌چیز به سرانجام نمی‌رسد.

چون همه چیز خیلی بزرگ و باشکوه است، یه جورایی خارج از قلمرو امکان است. و من همین الان گفتم می‌دونید، رندی آلکونن یه نظر جالب در مورد روزه گرفتن از طرف ما داشت، خب، اون در مورد روزه گرفتن صحبت می‌کنه، اما در مورد پول. اون گفت، چقدر باید پول بدیم؟ ما باید به اندازه کافی پول بدیم تا کارهایی باشه که می‌خواهیم انجام بدیم اما نمی‌تونیم.

بنابراین، وقتی به روزه گرفتن از مصرف‌گرایی، روزه گرفتن از مصرف فکر می‌کنم، یک جایی که ذهنم می‌رود این است که، خب، من و رابین می‌نشینیم، مالیات‌هایمان را می‌گیریم، نگاه می‌کنیم که چقدر می‌بخشیم، و می‌گوییم، خب، آیا به اندازه کافی می‌بخشیم تا کارهایی وجود داشته باشد که می‌خواهیم انجام دهیم اما

نمی‌توانیم؟ فکر می‌کنم این یک راهنمای عالی برای بخشش است. و با بحث روزه‌داری همخوانی دارد. بگذارید با این موضوع تمام کنم، و سپس آن را باز خواهیم کرد.

من دوستی داشتم که خیلی سنگین وزن بود، احتمالاً ۴۵ کیلوگرم اضافه وزن داشت. ما به بوستون نقل مکان کردیم، چهار سال بعد برگشتیم، و من به او نگاه کردم و گفتم، تو نصف مرد سابق هم نیستی. چون او به معنای واقعی کلمه نصف مرد سابق هم نبود.

و من پرسیدم، چطور ۴۵ کیلوگرم وزن کم کردی؟ نگفتم ۵۰ کیلوگرم، اما همین بود. چطور اینقدر وزن کم کردی؟ و او گفت، فقط باید تصمیم می‌گرفتم که غذا خدای من نیست. به نظرم این روش خیلی خوبی برای فکر کردن به روزه گرفتن است.

و این به سوال جان پاسخ می‌دهد، آیا من حاضرم هر کاری که لازم است انجام دهم تا عطش خود را برای خدا افزایش دهم؟ خب، خدایان زندگی من چه کسانی هستند؟ چون فقط برای یکی جا هست، پس باید از خدایان دروغین دیگر دست بکشم. و اگر غذا یک خداست، اگر نیاز به احساس سیری شما را به سمت نابودی بدن خود، معبد خدا، سوق می‌دهد، پس شاید لازم باشد با گفتن این جمله به خودتان، از غذا پرهیز کنید که غذا خدای من نیست. فقط یک مثال.

وقتی آنجا می‌نشینم و خیره می‌شوم، مثل یک جستجوگر، یک چرینده می‌شوم، این چیزی است که همسرم به من می‌گوید. من در هیچ وعده غذایی زیادی نمی‌خورم، اما همیشه از کنار کابینت‌ها می‌گذرم. برای همین او غذا را از من پنهان می‌کند.

من ۶۲ سالمه، غذا رو ازم قایم نکن. فقط نخر. من اونقدر قوی نیستم که نخورمشون

من آنقدر قوی هستم که آن را نخرم، بنابراین اگر قرار نیست آن مخلوط آجیل را بخورم، لطفاً آن را نخرید، آن را از من پنهان نکنید. اما من آنجا خواهم ایستاد و به مخلوط آجیل نگاه می‌کنم؛ فقط باید اعتراف کنم و بنابراین وقتی غذایی می‌خورم که قرار نیست بخورم، باید به همسرم بگویم. بنابراین، می‌گویم، باشه، اگر این را بخورم، باید به رایین بگویم، او ناامید خواهد شد.

اما کاری که در نهایت انجام می‌دهم این است که می‌گویم، بسیار خب، غذا خدای من نیست. لازم نیست احساس سیری کنم. لازم نیست حس مزه روی زبانم را پرستش کنم.

و این یعنی پرخوری، درسته؟ آگه روز خوبی باشه و من قوی باشم، در رو می‌بندم. آگه روز واقعاً خوبی باشه برمی‌دارمش و می‌اندازمش دور. نظرت در مورد روزه گرفتن؟

بله، این یکی از استدلال‌هایی است که من در آن اشتباه می‌کنم. می‌گوید، وقتی روزه می‌گیرید. با این حال، این برخلاف زمینه‌ای است که در آن همه روزه می‌گرفتند.

شاید نه دو بار در هفته. اما مثل این است که بگویم وقتی سرعت می‌گیری، باید به راننده پریوس نگاه کنم. وقتی سرعت می‌گیری و از چراغ قرمز رد می‌شوی، وقتی جریمه می‌شوی شکایت نکن.

بین، اون باد به دیو نمی‌گه که باید سرعت بگیره یا تو خط قرمز بدوه. در واقع تو خط قرمز هم ندوید. یه کم کهربایی بود.

وقتی پایش را گذاشت، آه، این دوستی است که تو به من دادی. این اوست که به من میوه داد.

بله، این هیچ وقت جواب نداد. هیچ وقت هم جواب نداده. خب، این یک بحث است

«استدلال متقابل این است که «چه زمانی «امری نیست. فقط می گوید «چه زمانی این کار را انجام می دهید. اگر، چه زمانی

بذار یه لحظه ببینم یونانیش چیه. ۱۷. فقط یه فعل مضارع یا اسم مفعول هست

در واقع، این آن را قوی تر می کند. اما شما، در حالی که روزه می گیرید، سرتان را مسح می کنید. اما احتمالاً موقتی است.

اما الزامی نیست. بله، منظورم این است که این یک استدلال است که من اشتباه می کنم. من این را قبول دارم.

قبول دارم. بگذارید سریع با این داستان بحث را تمام کنم. یک بار در جلسه هیئت علمی یک مدرسه بودم

به شما نمی گویم کدام مدرسه. و من دیر رسیدم. و شخصی که کلاس تربیت معنوی را تدریس می کرد، داشت مراسم دعا را برگزار می کرد

و چیزی که شنیدم این بود که، در آخرین چهل روز روزه ام، اینها چیزهایی هستند که یاد گرفتم. بله، من رفتم، اوه. و کنار یکی از دوستانم نشستم

کمی به حرف های آن مرد گوش دادم. بعد به سمت دوستم خم شدم و پرسیدم: «معذب هستی؟» او گفت: «بله، خیلی معذبم.» باید هم همینطور می بود

شوخی ماجرا این است که وقتی آن داستان را تعریف کردم، آن بخش از موعظه را موعظه کردم، داستان، چهل روز روزه آخرم را تعریف کردم، من پایین آمدم، تایلر بالا آمد، و با لحنی بسیار استادانه، گفت، خب چهل روز روزه آخرم. و اگر کلیسا در آن لحظه تمام می شد، آنها آنقدر بلند می خندیدند که به سختی می توانستند به حرف هایش گوش دهند. و او توجه همه را به خود جلب کرد

اما بله، خیلی معذب بودم. گوش دادن به حرف های یک استاد تربیت معنوی توجه را به این واقعیت جلب می کند که این یکی از روزه های متعدد اوست و یک روزه چهل روزه است؛ گفتنش خیلی آسان تر است می دانید، می دانم بعضی از شما روزه می گیرید؛ بعضی ها نه

این یک تمرین معنوی است و من آن را انتخاب کرده ام. بگذارید چیزهایی را که یاد گرفته ام با شما به اشتراک بگذارم. ببینید، این عالی است

این خودستایی نیست. هنوز هم می توانید اطلاعات را منتقل کنید. چقدر با، خب، روزه چهل روزه آخر من متفاوت است

او اشتباه کرد که این کار را کرد. بسیار خوب، بیایید کمی استراحت کنیم و به دعا برسیم. وقتی برگشتیم، این کار را انجام می دهیم

بله، وقتی برگشتیم با نظرات شروع می‌کنیم.

این دکتر بیل مانتس است در حال تدریس در مورد موعظه بالای کوه. این جلسه نهم در مورد متی ۱: ۶ و پس از آن در مورد اعمال تقوا است.